شبح دخالت خارجی و اتحاد مقدس علیه آن

سهراب مبشری

*** مسئله اصلی ایرانیان، کماکان تداوم حکومتی است که همه حقوق و آزادیهای متعلق به مردم را لگدمال می‌کند**

و از قضا، در جلب حمایت و دخالت خارجی برای تداوم سیطره خود نیز خبرگی ویژه‌ای دارد

*** فراخوان ما به جهانیان باید متوجه قطع حمایت ننگین و معامله سری با این حکومت باشد**

شبحی در میان ایرانیان چرخ می‌زند - شبح دخالت خارجی. بسیاری از پیشکسوتان صحنه سیاست ایران، اتحادی مقدس علیه این شبح تشکیل داده‌اند، اعم از روحانی و غیرروحانی، ملی‌گرا و چپ، اصلاح‌طلب و محافظه‌کار. کو حزب مخالفی که حکومت، برچسب وابستگی به بیگانه بر آن نزند و کو آن حزب اپوزیسیون که این برچسب را نثار مخالفان پیگیرتر و رقبای رادیکال خود نکند؟(*)

دن‌کیشوت، برای نبرد با آسیابهای بادی زره بر تن کرده و نیزه به دست، سوار مرکب‌نه چندان راهوار خود شده است. چراغهای سه‌فتیله دوران جنگ سرد را از انبارها بیرون آورده، زنگار را از آن زدوده‌اند تا پس‌مانده خوراک ایدئولوژیک نبرد ضدامپریالیستی را گرم کنند و به خورد نسل جوان سرگشته و از همه جا بی‌خبر بدهند. گویی قرار است ایران در نوک پیکان پیکار علیه‌نظم نوین جهانی قرار گیرد.

اگر از آزادی دفاعی می‌شود، برای آنست که قدرتهای خارجی از نبود آزادی سوء استفاده نکنند. اگر علیه گرد آمدن قاتلان و تروریستها از اقصی نقاط جهان اسلام در ایران صدای اعتراضی برمی‌خیزد، نه برای آنست که از خاک ایران جنایت برنخیزد، که بدان منظور که منافع ملی به خطر نیافتد. اگر بیانیه‌ای در مخالفت با استبداد حاکم امضا می‌شود، بدان منظور است که با همه آلترناتیوهای ساخت خارج قاطعانه مخالفت شود. هر آنچه منشا جغرافیایی آن از مرزهای ایران فراتر باشد، خواه ناخواه در مظان اتهام ملهم‌بودن از شبح خبیث دخالت خارجی قرار دارد. هر آنکه تنها با داشتن جان برکف، و برای آنکه مانند دوستانش زیر خروارها خاک نخسبد یا در زندان نپوسد، ناگزیر از ترک دیار شده است، از کمونیست و سوسیالیست و سوسیال‌دمکرات و لیبرال و مشروطه‌خواه، گنهکار است از آن رو که از خارج از مرزهای ایران، و حتما با الهام از مداخله‌جویان خارجی، جرات اظهار نظر و ارائه پیشنهاد برای برون رفت از فلاکت به خود می‌دهد. به یکباره، جرج بوش با هزاران مخالف ایرانی حکومت ملایان، در یک صف قرار می‌گیرد و همگی، افتخار دریافت لعن و نفرین از تریبونهای نماز جمعه نصیبشان می‌شود.

تا آنجاکه به جرج بوش مربوط است، جناب ایشان در پاسخ می‌فرمایند ایران برای حضرتشان مایه دغدغه فکری نیست، چراکه اطمینان دارند حاکمان ایران، پیام‌او را شنیده‌اند و بدان عمل خواهند کرد اما تاکیدهای مکرر وزیر خارجه آمریکا هم قادر نیست شبح دخالت نظامی خارجی را بزداید، چراکه این شبح اساسا حاصل یک احضار روح با اهدافی معین است که منافعی معین را تامین خواهد کرد، و مستقل از خطرات و تهدیدهای واقعی خارجی. به حیات خود ادامه می‌دهد. رهبر، شعار ضدآمریکایی سر می‌دهد که بتواند در واکنش به درخواستهای رئیس جمهور و مجلسیان برای ابراز لطف و صدور دستور تصویب لوایح دوگانه، پشت چشم نازک کند. رئیس جمهور و مجلسیان، سربازان آمریکایی پشت مرزهای ایران را هم به شرکای محافظه‌کار خود و هم به مردم و مخالفان حکومت نشان می‌دهند تا جواز ماندن چند صباحی بیشتر را بگیرند. بخش محافظه‌کار اپوزیسیون داخل کشور، درباره تهاجم خارجی اعلام خطر می‌کند تا بی عملی در برابر استبداد حی و حاضر، تنها گذاشتن دانشجویان و روزنامه‌نگاران در زندان و وسواس دائمی در برائت‌جستن از براندازان را توجیه کند. همفکران آنان در خارج از کشور، بیش از آنکه نگران تداوم فاجعه روزمره‌ای به نام جمهوری اسلامی باشند، دلواپس آنندکه گفتمان اصلاح جای خود را به گفتمان انقلاب دهد و انبوهی از فعالان سیاسی، به رغم صداقتشان در مبارزه برای آزادی، در این توهمندکه می‌توانند و باید حتما توامان با عفریت استبداد و شبح دخالت خارجی بجنگند.

در قاموس پیکارگران این جنگ مقدس، حقوق بشر نه معیاری جهانشمول، که مسئله داخلی ایران است و به بیگانگان ربطی ندارد. هرگونه محکوم‌کردن پایمال‌شدن ابتدایی‌ترین حقوق هفتاد میلیون ایرانی، استفاده ابزاری از حقوق بشر است و مذموم. هر دولتی که بگوید تلاش کشوری نشسته بر دریای نفت و گاز برای دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای به هر قیمت، بسیار سوءظن‌آفرین است، سلطه‌جوست و گستاخ در مداخله در امور داخلی ایران. هرکس اعتراض کند که چرا القاعده‌ای‌ها در ایرانند، در سر نقشه‌ای شوم می‌پروراند و می‌خواهد موزه ایران باستان را به بلایی دچار کندکه بر موزه بغداد نازل شد. اگر بگویند شما را چه به فلسطین، بگذارید فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها با هم کنار بیایند و دور باطل کشتار را ادامه ندهند، حتما شریک آریل شارونند و با هم می‌خواهند اسرائیل بزرگ را تا مرزهای ایران گسترش دهند.

جالب اینجاست که محافظه‌کاران نوین در هیات حاکمه آمریکا، که سر و صدایی بسیار بیشتر از شمار عددی خود دارند، در این جلسه احضار روح شرکت فعال دارند. آنها نیز ذینفعند که کوس نبرد ضدامپریالیستی خاموش نشود.

بالاخره باید بودجه چند صد میلیاردی بعدی پنتاگون هم از تصویب کنگره بگذرد، کنگره‌ای که نمایندگان آن، هر روزکه می‌گذرد بیشتر در ایالات و نواحی خود باید به سئوالهای آزاردهنده‌ای از قبیل اینکه چرا بیکار مانده‌ایم، چرا مدیران شرکتها و بورس‌بازان، صندوقهای بازنشستگی ما را غارت کردند. چرا وضعیت بیمه‌های درمانی و مدارس اینقدر نابسامان است. چرا بخشودگی مالیاتی از آن پولدارهاست و خدمت سربازی در عراق و افغانستان از آن ما، پاسخ دهند. در آمریکا بر خلاف ایران، دمکراسی حاکم است، اما برخی مکانیسمهای حکومت‌کردن، یکی است. شبح خارجی باید احضار شود تا جلوی دید مردمان را مه‌آلود کند. جنگ تمدنها باید به راه افتد تا کسی پیگیر نقض غیرمتمدنانه حقوق شهروندان آمریکایی نشود.

بهترین پاسخ بدین جنگ اشباح. غیبت از این صحنه است. ویتنام را بنگرید. سرگرم دغدغه‌های واقعی خود است: چگونه سرمایه به کشورمان جلب کنیم، چگونه کالا و خدمات به جهان صادر کنیم تا مردممان بیشتر داشته باشند تا بخورند و بپوشند، سقفی محکم بالای سر داشته باشند، درس بخوانند و در صورت مریضی درمان شوند. ویتنام در پاسخ هیاهوی ضدتروریستی محافظه‌کاران نوین آمریکایی می‌گوید ما هم با شماییم. شبح، به مهد مبارزه ضدامپریالیستی در طول بیش از دو دهه که می‌رسد، بادش می‌خوابد و نیست می‌شود. حاکمان ویتنام، نیازی نمی‌بینند که برای شهروندان خود شبح دخالت خارجی را احضار کنند، برای شهروندانی که بسیاری از آنان، هنوز زخمهای دخالت خارجی را بر تن دارند، اما در زمان خود می‌زیند، نه با خاطرات خود.

اینکه در کشورهایی مانند ویتنام، سرمایه جهانی نیروی کار را بی‌شرمانه استثمار می‌کند، اینکه از بهای یک تکه لباس ساخت ویتنام که در آمریکا به فروش می‌رسد، تنها بخش ناچیزی از آن به ویتنامی‌ها می‌رسد، پلشتی بزرگی است که یک لحظه نیز نباید از مبارزه بر ضد آن دست شست. اما این مبارزه، یک مبارزه مدنی جهانی است که ربطی به هیاهوی ضدامپریالیستی در جنگ اشباح ندارد. در این مبارزه واقعی. شاید جایگاه فعال جنبش کارگری و روشنفکر مترقی آمریکایی از همه برجسته‌تر باشد، چراکه مبارزه سنگر به سنگر علیه کانون قدرت سرمایه جهانی را موثرتر از همه، باید این نیروها پیش برند. مبارزه علیه فجایع جهانی‌شدن به سبک نایکی و اکسون، نه یک مبارزه ضدآمریکایی، که پیکاری دقیقا مطابق با روح قانون اساسی آمریکاست. آنکه واقعا می‌خواهد از قدرت سرمایه جهانی‌شده بکاهد و بر حقوق شهروندان جهان بیافزاید، به جای سپردن میراث دمکراتیک غرب به محافظه‌کاران نوین، باید مدعی این میراث شود و نقاب از چهره مدعیان دمکراسی برگیرد و این ممکن نیست اگر در کنار ماقبل‌تاریخی‌هایی چون ملایان ایران بایستد. به گفته دوست گرامی امیر ممبینی، همین یک رقم مجازات سنگسار کافی است که حشر و نشرداشتن با حاکمان ایران، ننگی باشد، ننگی که هرگز نباید از یادآوری آن به وزرای خارجه‌ای که به تهران سفر می‌کنند خسته شد.

کشور ما نه از دخالت خارجی، که از فقدان دخالت جهانیان برای یاری‌رساندن به مردمی رنج می‌بردکه یک ربع قرن است اسیر حکومتی قرون وسطایی‌اند. آنچه مایه تداوم سیه‌روزی ماست، مذاکرات مخفی آمریکایی‌ها با حکومت آخوندی است نه آلترناتیوسازی آنها که اساسا وجود خارجی ندارد. فاجعه آنجاست که مبارزان ضداستبداد، می‌شنوند که دولت آمریکا قبل از جنگ عراق به جمهوری اسلامی وعده بمباران مجاهدین خلق را داد و بعد از جنگ نیز در عین موش و گربه‌بازی، با تهران مخفیانه سخنها در باب ایرانیان تبعیدی در عراق رد و بدل کرد، و صدای اعتراض کسی بلند نمی‌شود. آیا منافع حقیر ما که از شر یک رقیب سیاسی راحت شویم مهمتر از تعهد ما در فریاد علیه معامله‌های ضدبشری بر سر سرنوشت هزاران هم‌میهن ماست؟

چنان سناریویی طراحی کرده‌اندکه مو بر تن مخالفان دیکتاتوری راست کند: آمریکا رضا پهلوی را در آب نمک خوابانده و آماده است تا رژیم استبدادی سلطنتی را احیا کند. پس رواست اگر استبداد در عین استقلال را بر استبداد و محو استقلال ترجیح دهیم و زانوهایمان در اقدام علیه وضعیت حاکم سست شود، مبادا که وابستگان به قدرت مداخله‌جوی خارجی ما را وسیله دستیابی به اهداف خود قرار دهند.

ترسیم‌کنندگان این شبح وحشتناک بر دیوار، قبل از هرچیز بی‌ایمانی خود را به نیروی مردمی به نمایش می‌گذارند که از بام تا شام، مداحی حماسه دوم خرداد آنان را می‌کنند. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، آنان مردم ایران امروز را با اهالی مستعمرات صد سال پیش اشتباه گرفته‌اند که می‌شد برای آنها رهبر در آب نمک خواباند. آنها نمی‌بینندکه در افغانستان و عراق نیز چنین سناریویی اجرا نشد؟ آیا توهین به حامد کرزای نیست که رفسنجانی را از او بیشتر دلسوز استقلال کشورش بدانیم؟ آیا جلال طالبانی حق ندارد از این کم‌لطفی ایرانیان که او را به طور ضمنی دست‌نشانده خارجی قلمداد می‌کنند برآشوبد؟

بشریت مترقی به حق صدای اعتراض خود را علیه محافظه‌کاران نوین آمریکایی که گره عراق را با دندان باز کردند، بلند کرد، اما همین بشریت مترقی از زبان امثال یورگن هابرماس گفت نیت بد بانیان جنگ، به نتیجه‌ای نیک انجامید. بحران عراق می‌توانست به جای بدعت‌گذاری در نقض حقوق بین‌الملل و قربانی‌کردن هزاران عراقی، به آغازی برای برخوردی نوین به واقعیت دیکتاتوری‌های حاکم در جهان سوم و به ویژه کشورهای اسلامی تبدیل شود. اگر از یک سو محافظه‌کاران نوین آمریکایی تصمیم خود به جنگ را از مدتها قبل نگرفته بودند و از سوی دیگر، کشورهایی مانند فرانسه و روسیه و آلمان عزم نکرده بودندکه از این بحران برای بازی شطرنج قدرت علیه آمریکا سوء استفاده کنند. اگر چنین نبود، قدرتهای عضو دائمی شورای امنیت می‌توانستند توافق کنندکه به روح منشورها و معاهده‌های حقوق بشر و خلع سلاح معنا بخشند و بنیانگذار یک تلاش جهانی برای یکسره‌کردن تکلیف رژیمهای یاغی علیه حقوق بشر و صلح و امنیت جهانی گردند، اما چنین نشد و واقعه میمون حذف دیکتاتوری صدام‌حسین، با فجایع جنگ همراه شد.

پاسخ شایسته ما ایرانیان به این گونه یکسره‌شدن تکلیف صدام حسین، این نیست که تسلیم نوستالژی ضدامپریالیستی شویم و غبار از نظریاتی برو بیم که متعلق به دورانی گذشته است. مسئله اصلی ایرانیان، کماکان تداوم حکومتی است که همه حقوق و آزادیهای متعلق به مردم را لگدمال می‌کند و از قضا، در جلب حمایت و دخالت خارجی برای تداوم سیطره خود نیز خبرگی ویژه‌ای دارد. فراخوان ما به جهانیان باید متوجه قطع حمایت ننگین و معامله سری با این حکومت باشد.

* با وام از مانیفست حزب کمونیست، کارل مارکس، فریدریش انگلس، ۱۸۴۸

برگرفته از نشریه اینترنتی اخبار روز

«اتحاد جمهوری‌خواهان» و سیاست «چپ»

ادامه از صفحه ۸

و ثالثا نظریه دولت مستبد اصلاح‌پذیر جنبش را به بیراهه می‌برد این آموزه‌ها بدرستی در اندیشه چپ ریشه‌های ژرف دارد.

باید روشن باشد که وقتی ما اینجا از چپ سخن می‌گوییم چپی مورد نظر است که به اصول دموکراسی و اصل حاکمیت مردم باورمند است. چپی که از تجربیات شکست سوسیالیسم شوروی این درس را آموخته که سوسیالیسم محصول یک اقدام متهورانه حزب انقلابی نبوده بلکه نتیجه تاریخی و بهم پیوسته جنبش‌های مختلف اجتماعی ضدسلطه بر بستری از روند دموکراتیزاسیون سیاسی و فرهنگی جامعه است. این «چپ» بی‌شک نماد جنبش دموکراتیک است. و بدون مشارکت فعال آن در جنبش دموکراتیک کار جنبش نیمه‌کاره خواهد ماند. همان طورکه گفته شد این چپ می‌تواند در طرح پیشنهادی «اتحاد جمهوری‌خواهان» خطوط پررنگ برخی از مهمترین دیدگاهای خود راکه معطوف به انتقاد از جنبش اصلاح‌طلبانه دولتی و در جهت سازماندهی جنبش مردم از پایین بود بخوبی ببیند. «طرح» در این زمینه آشکارا به مواضع درست «چپ» نزدیک شده است و این باید مایه خشنودی همه ما باشد. به علاوه ما هنوز درآستانه گشایش بحث‌ها هستیم و بسیار خوشایند و مفید خواهد بودکه نیروهای «چپ» نیز برای پیشبرد مواضع سیاسی خود بکوشند. فقط نباید از یاد بردکه همواره نفس شکل‌دادن به جنبش بر دقت‌های وسواس‌گونه نظری اولویت دارد. تئوری در هر حال خاکستری است. بی تردید حضور واقعی نیروهای چپ در بطن فعالیت‌های دموکراتیک بهتر به تحکیم مواضع آنها یاری می‌رساند تا حساسیت‌های تئوریک. اختلاف نظر و تفاوت‌ها ممکن است حتی پس از رای‌زنی‌ها و بحث و گفتگوها هم از میان نروند. ما در عرصه کار دموکراتیک که برخلاف سازماندهی‌های طبقاتی اساسا بر بنیاد تنوع و پلورالیسم استوار است گاه حتی ناگزیر باید اصولی را مسکوت بگذاریم و بگذریم. اینجا کسی مطلوب خود را بتمام و کمال در نخواهد یافت. مهم این است که اصول کسی و گروهی خدشه‌دار نشود. برای مثال در طرح اتحاد جمهوری‌خواهان اعلام شده است که «ما طرفدار مبارزه مسالمت‌آمیز و برگزاری همایش، تحصن، راه‌پیمایی، اعتصاب و مقاومت مدنی برای رسیدن به مطالبات اقتصادی و سیاسی هستیم» یعنی در اینجا مشخصا هیچ اشاره‌ای مثبت یا منفی نسبت به اینکه اگر در شرایطی مردم مجبور به اعمال قهر شوند ما چه می‌کنیم نشده است. و می‌دانیم که بسیاری از جمله چپ‌ها، بدرستی براین عقیده‌اندکه مردم ممکن است در شرایطی مجبور به اعمال قهر هم بشوند، بنابراین ما نباید از پیش دست خود را ببندیم. پس ما چه برخوردی باید به این مساله بکنیم؟ ما لااقل و در بدترین شرایط ممکن است این بحث را در طرح باز بگذاریم. یعنی علیه هیچ نظری اعلام موضع نکنیم و مساله را در چارچوب وضعیت‌های عملی مشخص مورد بحث و موضع‌گیری قرار بدهیم. به عبارت دیگر آگاهانه موضوع را در این وضعیت مشخص به سطح اصول ارتقاء نمی‌دهیم. ضمن اینکه باب بحث و گفتگو را نمی‌بندیم. در این موارد همواره حد انعطاف را اظطرارهای کلی جنبش و سطح مبارزات مردم تعیین می‌کند. اینجا مقوله‌ای هست به نام «منافع و مقدرات عالیه دموکراسی» که پای‌بندی به آن وابسته است به درجه رشد و بلوغ یک جنبش آگاهانه سیاسی.

بیاد بیاوریم که در دوره نخست پس از انقلاب ۵۷ هنگامی که صدای پای ارتجاع بگوش می‌رسید و متعصبین حزب‌اللهی گرم تیزکردن کاردهایشان برای بریدن گردن ما بودند ما چه ارزان و ساده فرصت‌ها را بدست خود سوزاندیم و در صف شهدا و تبعیدی‌ها جا گرفتیم. فراموش نکنیم ما اکنون هم پس از بیست و اندی سال در وضع بهتری قرار نداریم، ما نیروهای دموکراتیک و بویژه چپ‌های ایران در شرایطی نیستیم که به بهترین انتخاب دست بزنیم. در واقع هیچ وقت در چنین شرایطی نبوده‌ایم، ولی متاسفانه با سماجت خاصی فقط به مصلحت خاص گروه خود اندیشیده‌ایم یا سطوح مسایل را درهم آمیخته‌ایم. آیا این بار ما سیاست درستی اتخاذ خواهیم کرد و از این آزمون تازه سربلند بیرون خواهیم آمد؟ بواقع یک سیاست موفق چپ در شرایط کنونی جنبش دمکراتیک مردم ایران بجز تقویت یک بلوک جمهوری‌خواه چیست؟

به نقل از نشریه اینترنتی ایران امروز

امپراتوری جهانی...

ادامه از صفحه ۹

نابودی صدام و روند دمکراسی‌سازی در منطقه بلافاصله توازن تازه‌ای میان افکار عمومی، فکرسازان ایرانی و تصمیم‌سازان ایجاد خواهد کرد.

و بازنده اصلی چنین روندی اقتدارگرایان و برنده اصلی آن افکار عمومی و نیز فکرسازان دمکراسی‌اند.

در فاصله سه هفته جنگ ایشان ۳ مقاله نوشته‌اند که هر چه به خاتمه جنگ نزدیک می‌شد با صراحت بیشتر به سناریو خوش‌بینانه نزدیک می‌شد. او می‌نویسد:

جهان کنونی پس از جنگ عراق، جهان امپرطوری‌گونه است که هدف آمریکا در آن نه نفت است و نه اقتصاد، بلکه تحول در جغرافیای سیاسی منطقه و ایجاد یک دینامیسم سرمایه‌داری آزاد است!

هر چند نگاه حیدریان با چهارنفر بالا متفاوت بوده و تا حدودی واقع‌بینانه است ولی خالی از خطا نمی‌باشد. بطور مثال طرح عادلانه و یا ظالمانه‌دانستن مقوله‌ای بنام جنگ است که معلوم نیست حیدریان این تز را از کجا به وام گرفته است. این مقوله نه در حقوق روابط بین‌الملل جای دارد، و نه در علوم سیاسی چنین چیزی وجود ندارد.

مقولات عادلانه (۵) و یا ظالمانه‌بودن جنگ را می‌توان در فرهنگ مذهبی‌ها و مارکسیست‌ها جستجو کرد و نه در علم سیاست. و هیچ جنگی در طول تاریخ عادلانه نبوده و نیست! جنگ‌ها در تاریخ به جنگ‌های لازم و یا غیرضرور تقسیم شده‌اند و از این منظر بایستی مورد بررسی قرار گیرد.

اشکال دیگر این است که اولا تاثیر این حمله و سقوط صدام را بر مسایل داخلی ایران مورد ارزیابی قرار نمی‌دهد(۶). ثانیا تنها از نگاه پوپولیستی به نتیجه‌مندی و ارزشی جنگ نگاه می‌کند. شاید آنطور که در بین سیاسیون قدیم رسم بود، دیدگاه خود را، از نگاه مردم ایران بیان می‌کند؛ در حالی که اگر با همین روش بخواهیم از دیدگاه مردم عراق و کلا اعراب به حمله آمریکا به عراق نگاه کنیم طبیعتا به نتایج و ارزش‌های دیگری می‌توان رسید! ثالثا ایشان بدون اینکه حتی یک دلیل بیاورد با قطعیت می‌گوید که آمریکا به ایران حمله نخواهد کرد. در حالی به گفته همه تحلیل‌گران سیاسی فشار آمریکا بر حکومت اسلامی ابتدا سیاسی، اقتصادی، روانی و تبلیغاتی و در صورت بی‌نتیجه‌ماندن آن؛ نظامی خواهد بود.

زیرنویس:

۱ ـ این مصاحبه قبل از جنگ با نشریه آرش انجام گرفته بود که من بطور جداگانه؛ آن را مورد نقد و بررسی قرار داده بودم.

۲ ـ این مصاحبه قبل از جنگ انجام شده و امکان دارد به مانند یک مطلب نوشتاری از دقت کافی برخوردار نباشد ولی با این وجود، این نظر بخشی از دیدگاه چپ ایران است!

۳ ـ نقل به معنی از کانون سبزهای ایران، ۱۱ آپریل ۲۰۰۳ و همچنین کلیه مطالب نقل شده به نگارش امیر ممبینی می‌باشد.

۴ ـ شالگونی در نوشته‌اش در باره این دو روزنامه‌نگار و محقق ایرانی چنین می‌نویسد: مرتضی مردیها و نیما راشدان، هر دو شیفتگان امام راحل هر دو در بساط خاتمی سینه زده‌اند، و اکنون به جای خمینی؛ چهره نورانی جرج بوش را در ماه می‌بینند... آنها دیروز کشتار کمونیست و مجاهد و ضدولایت فقیه و بهایی را برای استقرار اسلام ناب محمدی لازم می‌دیدند! شالگونی هیچ مدرک و دلیلی برای این همه ادعا ارائه نمی‌کند؛ وانگهی این اتهامات چه ربطی به تحلیل از جنگ آمریکا علیه عراق می‌تواند داشته باشد!

۵ ـ در طول تاریخ وابستگان هر دین و مذهبی جنگ و مبارزه خود علیه ادیان دیگر را عادلانه ارزیابی کرده است، و همین طور مارکسیست‌ها از آنجاکه مبارزه طبقاتی را عادلانه می‌دانستند جنگ‌های انقلابی و سوسیالیستی را عادلانه می‌دانند!

۶ ـ محسن حیدریان از جمله رهبران سیاسی چپ ایران است؛که خوش‌بینانه‌ترین دیدگاه را نسبت به اصلاح‌طلبان حکومتی و بطور مشخص شخص خاتمی داشته است. ولی ایشان در ۳ مقاله‌ای که در باره جنگ و تاثیرات آن بر ایران داشته است هیچ اشاره‌ای به ارتباط اهداف آمریکا و آینده اصلاح‌طلبان حکومتی نمی‌کند!